

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۷، پاییز ۱۴۰۲، صص ۸۷-۱۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1936640.2315](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1936640.2315)

جنبش جنگل و تأثیر آن بر ادبیات معاصر

پروانه قلی‌زاده^۱، دکتر سید سعید احدزاده کلوری^۲، دکتر محمدرضا شادمنامن^۳، دکتر

جهاندوست سبزی‌علیپور^۴

چکیده

جنبش جنگل، در پی ناکامی انقلاب مشروطه، در آخرین سال‌های قرن سیزدهم هجری شمسی، به رهبری میرزا کوچک‌خان و با اهداف مبارزه با خودکامگی شاه و عمال حکومت، بیرون راندن اشغالگران روس و انگلیس از صفحات شمالی کشور و حمایت از مردم ستم‌دیده در برابر درباریان فاسد، مالکان ستم‌پیشه و تاجران مال‌اندوز، تشکیل گردید. عمر این نهضت، به دلیل هجوم‌های خودی و بیگانه به آن بسیار کوتاه بود. اما مردمی بودن نیروها و اهداف انسانی نهضت، سبب نفوذ باورنکردنی آن در میان کشاورزان و صنعتگران شد و در همان حال بر نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اثر عمیقی به جای گذاشت و زمینه‌ساز نوعی از ادب مقاومت در ایران گردید که در قالب شعر و ادبیات داستانی عرضه شد. داده‌های این پژوهش با روش کتابخانه‌ای فراهم آمده و با استفاده از ابزار تحلیل محتوا و روش کیفی، تحلیل و توصیف شده است. انجام این پژوهش از آن جهت ضرورت دارد که یکی از گره‌گاه‌های مبارزات مردم ایران نوای آزادی می‌پردازد. هدف نویسندگان نشان دادن نحوه و میزان بازتاب رویدادهای قیام جنگل در ادبیات معاصر بوده است. می‌بینیم تلاش حکومت پهلوی برای مخدوش کردن چهره میرزا نهضت او، بی‌ثمر ماند و بسیاری از شاعران و نویسندگان، در تمام لحظه‌های تاریخ‌ساز، از قیام جنگل و رهبر آن سخن‌گفته و آن به مثابه وسیله‌ای برای تداوم مبارزات مردم، بهره‌برده‌اند.

کلیدواژه‌ها: جنبش جنگل، دولت، شهادت، تأثیر بر ادبیات.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

gholizadehparvaneh@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، گیلان، ایران. (نویسنده مسؤل)

saed_135529@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

m.shad@aukhac.ir

^۴ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

sabzalipor@gmail.com



مقدمه

در قرن سیزدهم هجری شمسی ایران شاهد رویدادهایی بود که در مجموع از یک دگرگونی بنیادین خبر می‌داد. رویدادهایی که زادهٔ استبداد شاه، فساد همه گیر عمال حکومت، تضاد منافع روس و انگلیس و مطامع سیری ناپذیر دولت‌های استعماری بود. این حوادث بر زندگی مردمی که سال‌ها بار خودکامگی و فقر و جهل را به دوش کشیده بودند، چنان مؤثر واقع شد که آنان را از خواب چندین ساله، بیدار کرد. اما وقتی صدای اعتراض آنان بلند شد، هم دولت مرکزی و هم بیگانگان اشغالگر، دست در دست هم نهادند و در سرکوب آن تردید به خود راه ندادند. به رغم تلاش حکومت برای سرکوب آزادی خواهان، صدای اعتراض آنان از جمله صدای مردم گیلان چنان بلند بود که در پایتخت هم شنیده می‌شد. این صداها، به دلیل فشارهایی که بر مردم و زندگی آنان وارد می‌آمد، به فریاد تبدیل شد و آنان را برای شرکت در یک جنبش فراگیر، آماده ساخت. در چنین شرایطی، به ویژه در نتیجهٔ ناکام ماندن مبارزان مشروطه، نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان اعلام موجودیت کرد و کشاورزان و صنعتگران را که از جور مالکان و تاجران به جان آمده بودند، دور خود جمع و با خود هم رأی و همراه کرد. نهضت جنگل از هر روی و سوی که بدان نگریسته شود، یکی از مهمترین نقاط عطف تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید. اگر چه قدرتمندان، به دلیل هراس از همه گیر شدن جنبش، آن را به درون جنگل راندند و از جهات مختلف محاصره کردند. گرچه صداقت و پاک بازی جنگلیان، روز به روز بر محبوبیت آنان، افزود و دامنهٔ نفوذشان را از مرزهای گیلان فراتر برد. اما نهضت جنگل که خوش درخشید، دولتی مستعجل بود و در اثر تفرقهٔ جنگلیان و فشارهای دولت مرکزی و کشمکش‌های روس و انگلیس برای تسلط بر شمال ایران، به سرعت در معرض شکست و فروپاشی قرار گرفت. برخی از هواداران صادق جنگل تسلیم و اعدام شدند، برخی بر سر جان دیگران معامله کردند و از مهلکه جان به در بردند، جماعتی دیگر مرگ در میدان نبرد را بر زندگی خفت بار ترجیح دادند و تا آخرین نفس با دشمنان جنگیدند. بدین دلایل است که نهضت تا این حد بر زندگی مردم اثر گذاشت و سبب شد که پس از شهادت میرزا، داستان واقعی و بعضاً آمیخته به افسانهٔ زندگی او، این جا و آن جا روایت شود و زمینهٔ شکل‌گیری نوعی از ادبیات و هنر معترض را فراهم آورد. موضوع مقاله حاضر بررسی و

تحلیل نمونه‌های معدودی از این آثار است که با تأثیرپذیری از جنبش جنگل پدید آمده و گاه مستقیم و گاه غیر مستقیم، آن را برای مخاطبان خویش روایت کرده‌اند.

با توجه به سروده‌ها و نوشته‌های بسیاری که به مسأله جنبش جنگل پرداخته و میرزا کوچک‌خان را در خلال آن ستوده‌اند، تردیدی باقی نمی‌ماند که مبارزات میرزا و هم‌زمانش، برای هم‌روزگاران او با رقه امید و نقطه اتکایی برای تغییر اوضاع به سود ستم‌دیدگان، به شمار می‌آمده است. اینان باور داشته‌اند که شکست میرزا پیروزی بزرگی برای کسب آزادی بوده است. «مسأله» اصلی پژوهش حاضر یافتن پاسخی برای این پرسش است که جنبش جنگل چگونه و چه قدر بر نهاد ادبیات تأثیر داشته و چه همدلی‌هایی را ایجاد کرده است؟

بنابراین نویسندگان مقاله حاضر در پی تحقق این «فرض» بوده‌اند که نهضت جنگل به مثابه یک رویداد سیاسی-اجتماعی، آن هم در لحظه جا به جایی قدرت از قاجاریه به پهلوی، چنان اهمیتی داشت که توانست به زندگی خود در اذهان مردم ادامه دهد و از رهگذر ادبیات، به دیگران منتقل شود.

پیشینه تحقیق

با روی کار آمدن رضاشاه پریشانی اوضاع از بین رفت و امنیتی نسبی جای آن را گرفت. در سایه این امنیت، اقتصاد راکد رونق گرفت و بر نحوه زندگی اجتماعی اثر گذاشت و سبب شد که بسیاری از مردم فریفته ظاهر گردند و جان فشانی‌های جنگلیان را نادیده انگارند. البته در این میان رسانه‌ها هم، از ترس حکومت، سکوت اختیار کردند. بنابراین در دوره پهلوی اول، هیچ اثر مستقلی درباره نهضت و رهبر آن پدید نیامد.

اولین اثر مستقل و چه بسا مهم‌ترین آن‌ها، درباره نهضت جنگل کتاب «سردار جنگل» ابراهیم فخرایی است که در سال ۱۳۴۴ منتشر شد. فخرایی در کتاب «گیلان در جنبش مشروطیت» هم به میرزا و شرکت او در انقلاب مشروطه و تشکیل نهضت جنگل اشاره کرده است. در دو کتابی که درباره حیدرخان عمواوغلی در سال ۱۳۵۲ منتشر شد، نویسندگان آن‌ها، یعنی اسماعیل رائین و رحیم رضازاده ملک، اشاره‌هایی به نهضت جنگل و تأثیر بر اذهان مردم دیده می‌شود. کریم کشاورز هم در کتاب «گیلان» که در سال ۱۳۵۳ منتشر شد، به نهضت و شخصیت میرزا اشارت کوتاهی دارد.

درباره رابطه نهضت با ادبیات هم در نیمه اول قرن چهاردهم به اثر مستقلی بر نمی‌خوریم. اما از سال ۱۳۲۰ به بعد، با رفتن رضاشاه، باب گفت‌وگو درباره میرزا، در شعر و داستان باز می‌شود و میرزا و جنگلی‌ها آرام آرام به ادبیات راه می‌یابند.

وجود کتاب «راهنمای توصیفی ماخذ نهضت جنگل، از آغاز تا ۱۳۹۳» که بهنام رضایی نژاد آن را گرد آورده و نشر فرهنگ ایلیا، آن را در سال ۱۳۹۶ در رشت منتشر کرده است، ما را از ذکر جزئیات بی‌نیاز می‌کند.

روش تحقیق

«هدف» این پژوهش نشان دادن مصادیق تأثیرپذیری ادبیات از نهضت جنگل است. در چنین پژوهش‌هایی اطلاعات تحقیق با مراجعه به منابع نوشتاری به دست می‌آید و با استفاده از روش کیفی، تحلیل و توصیف می‌گردد.

مبانی تحقیق

نهضت جنگل، در یک تحلیل نهایی، برآیند تقابل مالک و رعیت بود. مالکی که صاحب زمین و ابزار کشاورزی بود و رعیتی که به دلیل نداشتن زمین و ابزار کار به ارباب وابسته می‌شد و ناگزیر بود به استعمار و انواع بهره‌کشی نظیر بهره‌کاری، مالکانه، جنسی و پولی، تن در دهد. «بهره‌کاری یا بیگار، کار بدون مزد است که رعیت برای فتودال انجام می‌دهد. بهره‌جنسی سهمی از محصول است که رعیت تحت عنوان‌های مختلف به ارباب و دولت می‌پردازد. بهره‌پولی هم اجاره بهای نقدی زمین است» (آرونوا و اشرافیان، ۲۵۳۶: بیست).

باید به این بهره‌کشی، اخاذی مأموران مالیاتی را هم افزود. اینان، به دلیل فقر کشاورز، گاه وسایل زندگی روستاییان، یا کودکان و دختران جوان آنان را، در ازای مطالبات خود به غارت می‌بردند. در این احوال برای مردم بی‌پناه راهی جز شورش و پناه بردن به کوه باقی نمی‌ماند. «نارضایتی و عصیان دهقانان به تدریج انباشته می‌گردید و هنگامی که صبر آنان را کاملاً لبریز می‌کرد، به بهانه یک عمل بی‌رحمانه‌ای که از مأموران حکومتی سر می‌زد، منفجر می‌شد و سبب شورش خود به خودی و خش می‌گردید» (همان). این شورش‌ها غالباً هدف مشخصی نداشت و در آن جنبه‌های انتقام‌جویانه، از تحقق مطالبات اساسی شورشیان، نیرومندتر بود.

به رغم داوری‌های مختلف درباره صورت و محتوای نهضت جنگل، به‌راستی این قیام بزرگ‌ترین خیزش مردم، پس از انقلاب مشروطه بوده است. این قیام به دسته‌های پارتیزانی

جنگل از دهقانان، خرده بورژوازی شهری و روستایی و کارگران و مزدبگیران تشکیل یافته بود. رهبری قیام را به نام «کمیته اتحاد اسلام» میرزا کوچک خان، از مردم رشت، که روحانی روشنفکر و «ایده‌آلیست باشرف و منصفی بود» برعهده داشت (ر.ک: آراین‌پور، ۱۳۵۱، ج ۲: ۲۰۳).

همین احوال است که گوشه‌هایی از آن در ادبیات عامه، ترانه‌ها و موسیقی محلی، دست یافته‌ها و دست سازها، منعکس می‌شد و آرام آرام به ادبیات رسمی راه پیدا می‌کرد.

بحث

نهضت جنگل

اقدامات اصلاحی امیرکبیر، در دوران حکومت ناصرالدین شاه، مردم را بیدار کرد. اندکی بعد اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی و آشنایی مردم با نظم امور در کشورهای اروپایی، آنان را برای گرفتن حقوقی که سالیان دراز پایمال شده بود، برانگیخت. ناصرالدین شاه وعده اصلاح داد و عمل نکرد و در نتیجه، کشته شد. پسرش مظفرالدین شاه قانون مشروطیت را امضا کرد و برای اولین بار در ایران مجلس تأسیس و قانون اساسی تدوین گردید. پس از مظفرالدین شاه، پسرش محمدعلی شاه تمام قوانین را زیر پا گذاشت و عده‌ای از آزادی خواهان، از جمله ملک المتکلمین و میرزا جهانگیرخان را در باغشاه اعدام کرد. اما قیام مردم تبریز و خیزش بختیاری‌ها که به فتح اصفهان انجامید و قیام مجاهدان گیلان و فتح تهران، محمدعلیشاه را مجبور به عقب نشینی کرد. مجلس مجدداً گشوده شد و شاه را خلع کرد و پسر دوازده ساله اش، احمدشاه را به جای او به تخت نشاند. در چنین احوالی انقلابیون گیلان برای تداوم مبارزه، یک هسته سیاسی تشکیل دادند.

هم زمان با سلطنت احمدشاه جنگ جهانی اوّل (۱۹۱۸-۱۹۱۴) در گرفت و با وجود آن که مستوفی الممالک رئیس الوزرای وقت، با اتخاذ سیاستی درست، بی‌طرفی ایران را اعلام کرد، حضور اشغالگران روس و انگلیس، پای ایران را به جنگ باز کرد. اشغالگران ابتدا در قرارداد ۱۹۰۷ ایران را به سه بخش شمالی، تحت نظر روس‌ها، جنوبی، زیر سلطه انگلیس و مرکزی که منطقه‌ای آزاد بود، تقسیم کردند. در سال ۱۹۱۵ بخش بی‌طرف هم بین روس و انگلیس تقسیم شد.

با وقوع انقلاب سوسیالیستی در شوروی در سال ۱۹۱۷، انقلابیون قراردادهای دولت تزاری با ایران را بی‌اثر اعلام کردند. اما انگلیس با دستگیری وثوق الدوله، قرارداد ۱۹۱۹ را با دولت

ایران امضا کرد و با استناد به آن تمام امور نظامی، مالی و گمرکی ایران را در اختیار گرفت. جامعه ملل این قرارداد را نپذیرفت. از سوی دیگر آزادی‌خواهان ایران هم برای الغای این قرارداد ننگین مبارزات گسترده‌ای را آغاز کردند. وثوق‌الدوله به رغم زندانی و تبعید کردن مبارزان، نتوانست به اربابان انگلیسی خود خدمت کند. از جمله کسانی که با این قرارداد مخالفت کرد، فرخی یزدی بود که «طبیعتاً نمی‌توانست پذیرای چنین ننگی باشد. بنابراین به سختی با وثوق‌الدوله مخالفت کرد و محبوس شد» (جدیدی و ماهیار، ۱۳۹۰: ۱۰۳). بدین ترتیب وثوق‌الدوله شکست خورد و مجبور به کناره‌گیری شد و جانشین او میرزا حسن خان مشیرالدوله، توقف این قرارداد را اعلام کرد (ر.ک: به مصاحب، ۱۳۸۳، ج ۱: ۷۵۵).

در خلال این مبارزات کمیته «اتحاد اسلام» که تابعی از اتحاد اسلام در عثمانی بود، زمینه شکل‌گیری نهضت جنگل را فراهم آورد. اعضای این کمیته، بر سر نحوه مبارزه مسلحانه و یا مسالمت‌آمیز با دولت، اختلاف نظر داشتند. اما سرانجام مبارزه مسلحانه را ترجیح دادند و میرزا کوچک‌خان را برای تشکیل هسته مقاومت به گیلان فرستادند. او در همان اوایل کار با پشتیبانی ناراضیان، به چنان قدرتی دست یافت که حکومت سلطنتی را ملغاً و به جایش حکومت جمهوری را اعلام کرد. اما به زودی بر اثر تفرقه جنگلیان و فشارهای بیرونی، نهضت از هم فرو پاشید. یکی از عوامل مهم در شکست جنبش جنگل آشتی دولت انگلیس با انقلابیون شوروی بود. انقلابیونی که قرار بود از جنبش جنگل حمایت کنند، در این شرایط سخت میرزا و نهضت او را تنها گذاشتند و عملاً دست رضا شاه را برای درهم شکستن مقاومت جنگل و کشتن میرزا، باز گذاشتند. درباره این رفتار نا جوانمردانه، بسیار سخن گفته‌اند. از آن میان ایرج میرزا در قطعه‌ای با عنوان «سازش روس و انگلیس» با ژرف‌نگری به نتایج شوم این سازش برای ایرانیان، می‌گوید:

گویند که انگلیس با روس	عهدی کرده است تازه امسال
کاندر پلتیک هم، در ایران	زین پس نکنند هیچ اهمال
افسوس که کافیان این ملک	بنشسته و فارغ‌اند از این حال
کز صلح میان گربه و موش	بر باد رود دکان بقال

(ایرج میرزا، ۲۵۳۶: ۱۹۲)

با این سازش «دفتر زندگی مبارزات مردی که در انقلاب مشروطیت و استقرار آزادی در این سرزمین نقشی بسیار مهم و حساس داشت، برای همیشه بسته شود، در حالی که تاریخ ایران و آزادگان راستین، هیچ گاه نام و خاطره او را از یاد نخواهند برد» (رائین، ۱۳۵۲: ۳۰۹).

شخصیت میرزا کوچک خان

یونگ در بررسی شخصیت انسان، چهار کنش تفکر، عاطفه، درک و بینش را در تکوین شخصیت موثر می‌داند. کنش‌هایی که می‌توان با تأمل بر آن‌ها به هویت و منش افراد پی برد. او معتقد است این چهار کنش با دو نگرش برون گرا و درون گرا، تیپ‌های هشتگانه شخصیت را به وجود می‌آورد (ر.ک: یونگ، ۱۳۷۵: ۳۸-۳۹).

شخصیت برون گرا کنش‌های ذهنی را «به سوی دنیای بیرونی و خارجی یا عینی و قابل مشاهده، سوق می‌دهد و در مقابل حالت یا نگرش برون گرا، آگاهی را به سوی دنیای درونی، باطنی و یا ذهنی و طرز تفکر شخصی، هدایت می‌کند» (همان: ۴۰-۳۹).

میرزا کوچک خان، با تکیه بر آنچه فخرایی در کتاب سردار جنگل درباره او می‌گوید، جسمی نیرومند و چهره‌ای خندان داشت. مؤدب، متواضع، خوش برخورد، عاطفی، کم حرف، زودرنج، خلوت گزین و در نهایت انسانی اخلاقی بود. بنابراین شخصیت او در میان تیپ‌های برون گرا و درون گرا و در نوسان بوده است. اگر چه مطابق دریافت فخرایی جنبه درون‌گرایی‌اش بر برون‌گرایی او، غلبه داشته است.

دلتنگی‌ها، خلوت‌گزینی‌ها، خواندن ترانه‌های غم‌انگیز در خلوت، شفقت، دلسوزی او نسبت به اسیران، دین باوری و اعتقاد به استخاره در برابر درک روابط علی امور، در مجموع نشان می‌دهد که او از میان چهار کنش یونگ، بیشتر عاطفی است.

فخرایی دیدار او با قنسول انگلیس را که در حقیقت دشمن جنبش جنگل است، یکی از مصادیق برخوردهای احساسی او، در جایی که باید از درک و بینش استفاده کند، دانسته (ر.ک: فخرایی، ۱۳۵۴: ۱۴۴) و با استناد به حرف‌های شوپنهاور، درستی احوال عاطفی را در او تأیید کرده است. فخرایی از قول شوپنهاور می‌نویسد: «حوادث و پیش آمدها، به تنهایی، باعث خوش بختی یا بدبختی نمی‌شوند؛ بلکه طرز عکس‌العمل ما، در قبال حوادث است که احساسات خوب یا بد را ایجاد می‌کند» (همان: ۵۲). اما به هر روی میرزا، در جایگاه رهبر نهضت جنگل، باید در حل و فصل رویدادها از وجوه برون‌گرایی منش خویش بهره می‌گرفت و کما بیش هم

چنین بود. او در هنگام اقامت در تفلیس و باکو، به تقابل سنت و تجدّد توجه کرده و خواستار تجدّد در ایران بوده است. اگرچه در عمل سنت گرا باقی ماند. در جای دیگر دیده می‌شود که او بر هویت ملی یاران خویش انگشت می‌گذارد و برای برانگیختن آنان به نبرد «در گوراب زرمیخ، که مرکز تأسیسات نهضت جنگل است، جلسات منظمی برای قرائت شاهنامه فردوسی و تهییج روحیه سلحشوری افراد ترتیب می‌دهد» (همان: ۳۸). این نیز یکی از وجوه برون‌گرایی شخصیت اوست.

این‌ها همه حاکی از تناقص درونی میرزا است. اگرچه او، به دلیل مشغله‌های بسیار و هجوم ناجوانمردانه خودی و بیگانه به او و یارانش، مجال تأمل بر خویش و ترمیم گسستگی شخصیت خود را نیافت، به دلیل انتخاب درست‌ترین راه در آشوب‌های روزگارش و پافشاردن به راه و هدفش، توانست از خود چهره‌ای محبوب و کارنامه‌ای درخشان، باقی‌گذارد و شایستگی آن را بیابد که نامش در کنار نام آزادی خواهان جهان، قرار گیرد.

به همین دلیل در ارائه تصویری از او، دوست و دشمن، او را با وجود خطاهای سیاسی، که با توجه به ابعاد گسترده نهضت، امری ناگزیر بوده، او را ستودند. کریم کشاورز با وجود آن که با میرزا هم فکر و در یک جبهه نیست، می‌گوید: «با وجود نوسان‌ها و تزلزل‌ها، در آن روزگاران، مبین و منادی آرزوهای مردم ایران، آرزوی رهایی از یوغ بیگانه و نیل به استقلال و ترقی و سعادت ملت، بوده است» (کشاورز، ۱۳۴۲: ۶۴). به راستی چنین است. زیرا در همه حال «انسان‌های بزرگ پرچم دار خواسته‌های مردم‌اند» (تادیه، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

بی‌گمان میرزا کوچک‌خان، از این نظر که در کوران حوادث و خشونت‌هایی که در مبارزه مسلحانه امری بدیهی است، توانست عواطف انسان دوستانه خود را حفظ کند، باید در شمار شریف‌ترین انسان‌ها قرار گیرد. این همان چهره‌ای است که شاعران و نویسندگان مجذوب آن شدند و سال‌ها پس از شهادت او، این اوصاف انسانی او را در آثار خویش منعکس کردند.

تأثیر نهضت جنگل بر ادبیات

در مسیر تأثیرپذیری ادبیات معاصر از نهضت جنگل، اولین گام نثر «روزنامه جنگل»، خواهد بود. زیرا سبک و شیوه نگارش این روزنامه، که در اصل هفته‌نامه‌ای «حاوی افکار و عملیات جنگلی‌ها» است (فخرایی، ۱۳۵۴: ۱۴۱). در روند تغییر و تکوین نثر نوین فارسی مرحله‌ای در خور توجه به شمار می‌آید. برای این که نویسندگان این روزنامه مطالب خود را به اقتضای حال

مخاطبان «به زبانی ساده، روان و عاری از پیچیدگی و ابهام» می‌نوشتند (شمس، ۱۳۸۹: ۶۱۲). نکته مهم‌تر این که این نوشته‌ها رابطه آزادی بیان و شیوه نگارش را هم نشان می‌دهند. «از آن جایی که جنگل، به دور از قواعد و قوانین سانسور دولتی چاپ می‌شد، نثر آن نمونه یک نثر آزاد، در حوزه ادبیات سیاسی اجتماعی، بود» (همان).

نوشته زیر که در شماره ۱۳ روزنامه جنگل آمده، نثر ساده، آزادی بیان و پیوند نثر ادبی و تحولات اجتماعی را به خوبی نشان می‌دهد: «قیام جنگلی‌ها برای تقویت دولت و حفظ مملکت است. جنگلی وقتی از خود اسلحه را دور می‌کند که مطمئن شود افراد ایرانی از تناول متعديان خارجی و همکاران داخلی، حائز اهمیت و واجد رفاهیت گردیده است. آمال قلبی جنگلی‌ها و مرام واقعی آن‌ها افتتاح مجلس شورای ملی، استحکام مبانی مشروطیت، راحتی ملت، محو ظلم و استبداد، قطع ریشه‌های خیانت و مصونیت وطن از تعرض دشمنان است» (فخرایی، ۱۳۵۴: ۴۵-۱۴۴).

نزدیکی زبان روزنامه جنگل به زبان محاوره و نیز آزاد بودن نویسندگان از بگير و بیندهای حکومت مرکزی، می‌تواند نمونه خوبی برای نشان دادن رابطه تولید آثار فرهنگی یا تحولات اجتماعی، به شمار می‌آید. پیوندی که جامعه‌شناسی ادبیات در پی یافتن آن است. در حقیقت «ابتکار جامعه‌شناسی ادبیات در برقرار کردن و توصیف روابط میان جامعه و اثر ادبی است» (تادیه، ۱۳۸۷: ۱۸۳) به سخن دیگر جامعه‌شناسی ادبیات بر این باور است که میان ساختارهای اجتماعی و ساختارهای ادبی رابطه معنی‌داری، وجود دارد. نثر این روزنامه و نمونه‌هایی که از این پس از آثار شاعران و نویسندگان ذکر خواهد شد، نشان می‌دهد که وقتی «صورت‌بندی و آرایش نیروهای اجتماعی تغییر می‌کند، نقشی که شاعر-بازیگر باید ایفا کند، نیز دست خوش تغییر می‌شود» (کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۵۵).

هم‌چنان که دگرگونی ادبیات معاصر را پس از وقوع انقلاب مشروطه و قیام‌های مرتبط با آن، از جمله «جنبش جنگل» آشکارا می‌بینیم. این تأثیر بر هر دو ساحت صورت و معنای آثار ادبی دیده می‌شود. نوگرایی‌های صورت در آثار شاعران نیمایی مشهود است و دگرگونی‌های معنایی را هم می‌توان در ادبیات سیاسی یا آثاری که بعدها ادبیات پایداری یا ادبیات مقاومت نامیده شد، مشاهده کرد. «ادبیات مقاومت به شعرها، داستان‌ها، نمایشنامه‌ها، سرودها، ترانه‌ها و

تصنیف‌هایی گفته می‌شود که در دوران خاصی از تاریخ ملتی یا قومی به وجود می‌آید و هدف آن ایجاد روحیه مبارزه و پایداری در مردم است» (میرصادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۱۶).
 از آن جا که تولید کنندگان ادبیات پایداری خود را نسبت به مردم و اوضاع سیاسی و اجتماعی مسئول می‌دانند، می‌توان ادبیات پایداری را شاخه‌یی از «ادبیات متعهد» که «در خدمت آزادی اجتماع یا محرومان و فرودستان جامعه و هدف ان پرداختن به آرمان‌های آنان» است (ر.ک: قاسم‌نژاد، ۱۳۶۷: ۶۷) به شمار آورد.

ادبیات متعهد و گونه‌ی پرکاربردش، ادبیات مقاومت، به دلیل آن که ماهیت سلحشوری و مبارزاتی دارد، هم خیزش‌ها و هم خود را زنده و پویا و پرشور نگه می‌دارد. بنابراین می‌توان گفت که «بخش عظیمی از شاهکارهای شعر جهان، شعر اعتراضی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۱۷۶). با وجود آن که شعر اعتراضی عموماً، «لحنی درشت و سیتهنده» دارد، در جوامعی که اعتراض و مقاومت، ریشه در باورهای دینی داشته باشد، رنگ عرفانی هم به خود می‌گیرد و بدین ترتیب «حماسه و عرفان که در ظاهر متعارض‌اند، یا بهتر بگوییم در یکی بعد زمینی غلبه دارد (حماسه) و در دیگری بعد آسمانی (عرفانی)، باهم تلفیق» می‌شوند (ر.ک: یا حقی، ۱۳۸۵: ۲۰۸).

از سوی دیگر به دلیل درد مشترک و هم‌کیشی میان مردم ایران و فلسطین، شباهت‌های بسیاری میان ادب مقاومت ایران و سرزمین‌های اشغالی، مشاهده می‌شود. در نهضت فلسطین هم می‌بینیم که «سهم قابل ملاحظه‌یی از خونی که در شریان نهضت فلسطین در حرکت است، محصول شعرهای یک عده شاعر جوان و انقلابی است که در سراسر کشورهای عربی، با این نهضت هم دلی و هم سویی دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ۲۴۹).

هم‌چنان که در تمام سال‌های قرن گذشته، چه پیش و چه پس از انقلاب اسلامی، سروده‌های اعتراضی، بر طرز تلقی مردم از حکومت تأثیری جدی داشته و به همین دلیل بیش از سروده‌های دیگر دیده و خوانده شده است. اینک به جرأت می‌توان ادعا کرد که در ادبیات فارسی معاصر، شعر اعتراضی «به گونه‌ای متمایز با شرایط و ویژگی‌های خاص خود، تبدیل شده است.

جنبش جنگل و پدید آمدن نمادهای تازه

نماد بیان کردن غیرصریح و اشارت وار چیزی از طریق چیزی دیگر است. نماد نه تشبیه است

و نه استعاره. اگرچه نماد هم، مثل استعاره، ژرف ساخت تشبیهی دارد، برخلاف استعاره، قرینۀ صارفہ‌ای که ذهن را از حقیقت به مجاز منصرف کند، ندارد. به همین دلیل نماد بر خلاف استعاره که همواره در سطح حرکت می‌کند، در ژرفای کلام و محتوای پنهان آن، دریافتنی است. نماد به طور کلی «استفاده از تصاویر عینی و ملموس برای بیان عواطف و افکار انتزاعی است» (چد ویک، ۱۳۷۵: ۹). به بیانی دقیق تر نماد عبارت است از «بیان افکار و عواطف، نه از راه شرح مستقیم، نه به وسیلۀ تشبیه آن افکار و عواطف به تصویرهای عینی و ملموس؛ بلکه از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها و استفاده از نمادهای بی‌توضیح، برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده». (همان: ۱۱) مثل مجموعه‌ای از نمادهای مرتبط با واژه «جنگل» که برای تجسم آن روی داد تاریخی در اذهان مردم، به وجود آمد.

بی‌گمان تلاش دولت برای پاک کردن نقش نهضت از صفحه‌ی خاطرات مردم، در ایجاد این تصاویر نمادین، نقش داشته است. اما شاعران که زبان گویای عواطف و احساسات مردم اند، در ساختن و به کارگیری نمادهای مرتبط با جنگل و شهادت رهبر آن نقش مهم تری داشته اند. این شاعران هم برای در امان ماندن از تعقیب حکومت و هم برای عمق بخشیدن به کلام خویش به نماد جنگل و طیف واژه‌های مرتبط با آن، روی آوردند. بدین ترتیب مجموعه‌ای از نمادهایی که حول واژه جنگل سیر می‌کنند، وارد ادبیات و به ویژه شعر معاصر گردید.

واژه جنگل که یک نشانه‌ی زبانی است و در آغاز برای دلالت بر جایی پر درخت، وضع شده است، این توانایی را دارد که بر چیزی دیگر هم دلالت کند. همین امر سبب شد که به تدریج طیفی از نشانه‌هایی که با جنگل پیوندی طبیعی دارند، نظیر درخت، بیشه، باغ، سبز، ابر، باران، مه، گل، داس، تبر، زخم و ضربت، بریدن، به خاک انداختن و نظایر این‌ها برای راهنمایی ذهن مخاطب به زندگی و مبارزه، به کار گرفته شود.

البته نباید فراموش کرد که توانایی نماد پردازی، به مثابه‌ی یکی از ویژگی‌های روانی انسان، در تمام طول تاریخ در وجود او فعال بوده است. بنابراین می‌توان پذیرفت که جنگل نشینان همواره در اعماق ذهن خود به وجوه نمادین جنگل توجه داشته و آن را در بخشی از افسانه‌ها، اساطیر، ترانه‌ها و رویاهای خود بیان کرده‌اند.

هم چنان که در فرهنگ‌های دیگر هم جنگل نماد است. نمادی برای بیان آرامش، تقدس، راز آمیزی و نظایر این‌ها. در نگاه این نماد پردازان، جنگل «مانند تمام جلوه‌های پر قدرت زندگی، هم اضطراب آور است و هم آرامش بخش» (شوالیه و گر بران، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۵۶).

روان‌شناسان و روان‌کاوان هم که با فرایند روانی نمادسازی انسان آشنایی بیشتری دارند، بر این باورند که «جنگل به دلیل تاریکی‌اش و ریشه عمیقش، نماد ناخودآگاه است. به زعم یونگ، ترس از جنگل، از وحشت بر ملا شدن ناخود آگاه، ایجاد می‌شود» (همان).

اما در ایران، همچنان که پیش‌تر اشاره شد، ذهن شاعران با تأثیرپذیری از نهضت جنگل، همواره میان جنگل و مبارزات سیاسی، رابطه معنی داری برقرار می‌کند. بدین ترتیب در ادبیات و به ویژه در شعر معاصر فارسی گونه‌ی از نظام نمادین تازه، برای بیان عواطف و احساسات گویندگان به وجود آمده است. در زیر فقط به بخش کوچکی از این عنصر نمادین اشاره شده است.

نیما و نهضت جنگل

نیما (۱۳۳۸-۱۲۷۶) جز در چند نامه از نامه‌هایش، به صراحت از جنبش جنگل سخن نگفته است. او در انتهای نامه‌ای در سال ۱۳۰۰، اندکی پیش از شهادت میرزا، به برادرش نوشته، از پیوستن به نهضت جنگل و کشته شدن در راه آزادی، سخن گفته است: «رفتم و وقتی در میدان جنگ آخرین نگاه خود را به عالم و تمام محسناتش می‌اندازم، آرزوی من این خواهد بود که مدفن من در وسط یک جنگل تاریکی که ابداً محل عبور و مرور انسان نباشد، واقع شود» (نیما، ۱۳۷۶: ۲۴).

او در نامه‌ای دیگر که به دوستی به نام «سید ابراهیم» نوشته است، با صراحت بیش‌تر از این گرایش سیاسی خود، پرده برمی‌دارد: «تو هنوز جوانی و با حسّی که داری قابلیت خدمت‌گزاری تو برای خیر عموم، روزگاری دیگر معلوم خواهد شد. آن وقت پسر جنگل [کنایه از خودش] با سردهسته یاغیگران [کنایه از میرزا کوچک‌خان]، به مردم نشان خواهد داد دشمن ضعفا چه عاقبتی دارد!» (همان: ۳۰).

اما در سروده‌هایش که تقریباً همه چیز در آن‌ها نهادین است، نشانه‌های بسیاری می‌توان یافت که به جنبش جنگل و میرزا ارجاع می‌دهد. این نشانه‌های نهادین جز از طریق تأویل، دریافتنی نیست. به پندار ما، گذشته از اشارت‌های بسیارش به نهضت جنگل، در قطعه کوتاه «کک کی»،

بیش از جاهای دیگر فضای جنگل و رویدادهای آن و تنهایی کوچک‌خان را به تصویر کشیده است.

کک کی، در گویش مازندرانی به معنی گاو نر است (ر.ک: عبد علی، ۱۳۷۴: ۲۴۹). هم چنین کک کی به «گاوهایی که به رنگ گل نیلوفرند و مدام آواز می‌دهند نیز» دلالت دارد (ر.ک: قزوان چاهی، ۱۳۷۶: ۲۷۶). نیما با توجه به مدلول‌های این نشانه، آن را نماد انسانی تصور کرده که در عصر استبداد، در اعماق جنگلی رازآمیز و هراس آور، پنهان شده و غریب وار، برای رهایی دیگران و خود، پیوسته، «نعره» می‌زند: «دیری است نعره می‌زند از بیشهٔ خموش / «کک کی» که مانده گم / از چشم‌ها نهفته پریوار / زندان بر او شده است علفزار / بر او که او قرار ندارد / هیچ آشنا گذار ندارد / اما به تن درست و برومند / «کک کی» که مانده گگ / دیری است نعره می‌زند از بیشهٔ خموش» (نیما، ۱۳۷۵: ۵۱۵).

در این قطعه کک کی، می‌تواند نمایندهٔ میرزا کوچک‌خان، سردار قدرتمندی که بر راه درست خود پا می‌فشرد، باشد. زیرا «ورزا یادآور قدرت و حرکتی شدید و غیر قابل مقاومت است» (شوالیه و گر بران، ۱۳۸۵، ج ۴: ۶۷۵).

چه بسا نیما با فرورفتن در اعماق ناخودآگاه جمعی اش، ورزای «خشمگین نعره زن ریگ و دا را که به خاطر تخمهٔ فراوانش، زمین را حاصل خیز می‌کند» (همان: ۶۷۲) به یاد می‌آورد. گاو ریگ و دا، مثل کک کی «نعره می‌زند» و «نماد خشونت زنجیر گسسته و بی‌مهار است» (همان: ۶۷۶) که «اغلب برای قربانی شدن ذبح می‌شود» (همان: ۶۷۷). حتی می‌توان بر آن بود که کمک کک کی نیما را به یاد «گاو برمایه» شاهنامه که «فریدون» را پرورد و به دست «ضحاک» کشته شد، می‌اندازد.

به هر حال نیما در این قطعه فضایی ایجاد می‌کند که مخاطب را از سطح شعر بر می‌کند و به جانب میرزا و نهضت جنگل پرتاب می‌کند. زیرا نعره‌های کک کی نماد خشم فرو خوردهٔ میرزا و اندوه و غربت غریب اوست. «غم غربت او بویی را در فضای شعرش پخش کرده که عطر خوش هر گونه آب و علیقی را در برابرش پوچ جلوه می‌دهد» (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۲۵۹). هم چنان که نام و کام و جاه و ثروت در نگاه میرزا در برابر هدف بزرگ و انسانی او، پوچ و بی‌ارزش است.

گلسرخی و نهضت جنگل

خسرو گلسرخی (۱۳۵۲-۱۳۲۲)، در رشت زاده شدف به قم رفت و سرانجام در سال ۱۳۴۲، به تهران کوچید و با مبارزات مردم علیه حکومت سلطنتی آشنا شد و بدان پیوست و از آن پس در راه آزادی قلم زد. او در فروردین ۱۳۵۲ دستگیر و زندانی شد و در بهمن همان سال، پس از دفاع از باورهایش، که در آن روزگار بر سر زبان‌ها افتاد، تیر باران شد.

گلسرخی به نهضت جنگل به عنوان پشتوانه‌ی بی برای مبارزات سیاسی، می‌نگریست و به همین دلیل بود که «جنبش سیاهکل» را دنباله و نتیجه آن نهضت می‌پنداشت. بنابراین در سروده‌هایش، که هنوز به‌طور کامل چاپ نشده، به نهضت جنگل به صورت مستقیم، غیرمستقیم و تلویحی و یا حتی رمزی اشاره می‌کند.

گلسرخی در یکی از شعرهایش با عنوان «در سبزه‌های سبز» به تنهایی میرزا و بی یار و یاور ماندن او در دل جنگل‌های فومن، ماسال و ماسوله، اشاره کرده، او را در هیأت چوپانی که می‌کوشد در هر غروب، با «نی» اش جنگلی‌ها را به دور خود جمع کند و فریاد آنان را در نای خویش بریزد، به تصویر می‌کشد.

«در زیر پلک خیس جنگل / در سبزه‌های سبز جنگل / «کوچک» / چوپان تنهایی است، / که هر غروب در نی / فریاد جنگلی‌ها را / سر ریز می‌کند ... / جنگل صدای گمشدگی است / جنگل / صمیم وحدت ماست / و چشم کوچک / باور نمی‌کند ... / اینک صدای او / در پیچ و تاب سرد سیاهکل / گل می‌دهد» (گلسرخی، ۱۳۷۳: ۲۶-۱۲۵).

خسرو در شعر دیگرش به نام «دامون» که به معنی جنگل و پناهگاه است، روایتی اندوه بار از نهضت را نقل می‌کند که در آن یاران کوچک خان، «با لام پا توانی» و «آنام آبکناری» در «ستیز سرخ» خود با دشمن مردانه می‌جنگد و «شادمانه، گرگ‌های هرزه را درو می‌کنند» (همان: ۷۹). در این قطعه نشانه‌ها بسیاری وجود دارد که تصویرگر وضع نهضت و یورش بی‌رحمانه دولت به آن است:

«دشنه نشست میان کلامم، / در چشم آن کلام سبز مقدس / که راهی جنگل بود / و انتظار پرنده، / در وعده گاه پیام، پریشان شد» (گلسرخی، ۱۳۷۳: ۷۷). وی می‌افزاید «دشنه نشست میان کلامی / تا در میان جنگل، / رنگین کمان سرخ برافرازد ...» (همان: ۷۸).

او در این شعر با جنگلی‌هایی که در پرتو «انتظار دور شیرینی» می‌جنگند و در همان حال از تفرقه و خیانت برادرانی که «انگشت‌هایشان تفنگ‌ها را رها کرده»، رنج می‌برند، هم‌ذات‌پنداری می‌کند و در خیال با آنان به گفت‌وگو می‌پردازد:

«بی خود/ بی سلاح/ در آن ستیز سرخ ما کلوان/ بر شما چگونه گذشت؟» (همان: ۸۰) اما با وجود آن که می‌داند دشمن با آنان چه کرده است، شکست آنان را نمی‌پذیرد:

«جنگل به یاد فتح شما همیشه سرسبز است» و «صدای گام شما را/ هنوز/ در تداوم جاریش زمزمه دارد» (همان).

گلسرخی، در یک قطعه دیگر با عنوان «سبز»، به «بشارت روشنی فردا» می‌اندیشد و سرشار از امید به پیروزی می‌گوید: «اینک،/ صدای آن یار بی دریغ/ گل می‌کند/ در سبزترین سکوت/ و گل‌های هرزه را/ در بارش مداوم خویش/ درو می‌کند/ جنگل/ در اندیشه سبز تو/ چاری است» (همان: ۱۳۲).

مرثیه ابتهاج برای جنگل

ابتهاج شش سال پس از شهادت رهبر نهضت جنگل، در رشت، در محله استادسرا، که روزگاری میرزا در آن زندگی کرده بود، به دنیا آمد. می‌توان پنداشت که او در دوران کودکی در این محله داستان نهضت جنگل، سرگذشت میرزا و زنان و مردانی را که برای بیرون کردن بیگانگان از خانه و کاشانه خود، به این جنبش پیوسته بودند شنیده باشد.

ابتهاج بعدها، وقتی به عنوان شاعر متعهد، زبان گویای مبارزان راه آزادی شد، گهگاه از این خاطرات غبار رویی و از آن‌ها، به تصریح یا تلویح در شعرش یاد کرد. گذشته از این تلمیح و اشاره‌ها، که بیانگر توجه او به تاریخ مبارزات سیاسی و تعیین جایگاه چهره‌های درخشان این مبارزات، در سیر تکامل آزادی خواهی است، در یکی از شعرهایش که عنوان «مرثیه جنگل» را بر پیشانی دارد، مستقیماً از جنبش جنگل و رهبر آن سخن می‌گوید.

مرثیه جنگل در ده بند سروده شده است. هر بند با خطاب به جنگل، «ای جنگل!»، شروع می‌شود. سایه در این مخاطبات است که طرز تلقی خود را از جنبش جنگل بیان می‌کند. این شعر هم چنانکه از نامش بر می‌آید، مرثیه‌یی است برای جنگل و جنگلی‌هایی که برای تحقق آرمان‌هایشان تا پای جان ایستادند. بنابراین جنگل برای سایه «انبوه اندوهان دیرین» است (ر.ک: سایه، ۱۳۷۱: ۱۴۵).

عبارت‌های «عاطفی» سایه، پس از خطاب‌های «ای جنگل»، با عمق و ژرفایی بیش از «اندیشیدن»، بر خواننده اثر می‌گذارد. زیرا سایه می‌تواند از رهگذر تخیل، بیدادی را که بر جنگل و جنگلیان رفته، بازآفرینی کند: «ای جنگل، ای داد! از آشیانت بوی خون می‌آورد باد!» (همان).

جنگل برای سایه یادآور «شب» است: «ای جنگل، ای شب!»، همان شب نمادین نیما. شبی که سایه «غم» بر سرش سنگینی می‌کند: «ای جنگل، ای غم» غمی که سرانجام به «حیف» می‌انجامد: «ای جنگل، ای حیف». به همین دلیل جنگل آنچنان که در تصور سایه جای گرفته، «پیوسته پاییز» است. «در خود نشسته و خاموش اُمّا»، «همراز کوچک خان سردار» (همان: ۱۴۷). سایه پس از بیان درد و اندوه جنگل بر یک پرسش اساسی جنبش، یعنی چگونگی کشته شدن میرزا، انگشت می‌گذارد: «آن جا چه آمد بر سر آن سرو آزاد؟» (همان: ۱۴۵) او در کنار نشانه‌های متعددی که هریک به گوشه ای از داستان نهضت جنگل و اندوه شاعر در غم تنهایی میرزا و شکست و شهادت او، ارجاع می‌دهد، سرانجام مستقیماً از کشته شدن میرزا، آن هم با طرزی فجیع، سخن می‌گوید: «ای جنگل! ای همراز کوچک خان سردار! هم عهد سرهای بریده! پرکرده دامن/ از میوه‌های کال چیده! کی می‌نشیند درد شیرین رسیدن/ در شیر پستان‌های سبزت؟» (همان: ۱۴۷) سپس از خشم جنگل، که مثل آذرخش پیرهن چاک، شعله ور است سخن می‌گوید و از جنگل می‌خواهد که حقیقت رویدادها را با او در میان گذارد.

«با من بگو از سرگذشت آن سپیدار/ آن سهمگین پیکر که با فریاد تندر/ چون پاره یی از آسمان، افتاد بر خاک» (همان).

سپس خسته از «تکرار»، ماجرای جنگل را به اوضاع عصر خویش، در سال ۱۳۵۰، گره می‌زند و نفرت خود را از «تبر» که خون «درخت»‌ها را بر زمین می‌ریزد، نشان می‌دهد و می‌پرسد چرا روزگار ستم تمامی ندارد و چرا پایان این شب سیاه سفید نیست! «ای جنگل! اینجا سینه من چون تو زخمی است/ این جا دمام دارکوبی بر درخت پیر می‌کوبد،/ دمام» (همان).

کوش آبادی و نهضت کوچک خان

جعفر کوش آبادی، از شاعران نیمایی سرایی است که محتوای اصلی شعرش اعتراض به دستگاه حکومت بود. او بیست سال پس از شهادت میرزا به دنیا آمد و در خلال آشنایی‌اش با تاریخ مبارزات سیاسی ایران، کوچک‌خان و نهضت جنگل را شناخت و یاد آن را در خزینه

خاطر ذخیره کرد. او چهل و هفت سال پس از شکست جنبش جنگل، (۱۳۴۷) منظومه نسبتاً بلند «کوچک خان» را به منظور احیای جنبش جنگل به عنوان تکیه گاهی برای مبارزات بعدی سرود. در این منظومه کوش آبادی راوی سرگذشت نهضت است و با مصراع ترجیعی «برخیز کوچک خان!» در هر بند به موضوعی در پیوند با نهضت جنگل و یا به رویدادی در تاریخ مبارزات مردم ایران و جهان، اشاره می‌کند.

منظومه کوچک‌خان با مویه‌های ماسوله در شهادت میرزا آغاز می‌گردد. شاعر از میرزای شهید که اینک به اسطوره‌ای تبدیل شده، می‌خواهد که برخیزد و مردم نواحی مختلف ایران را متحد کند. او با اشاره به تفرقه در میان اعضای جنبش از میرزا می‌خواهد که دست در دست «حیدرخان عمو اوغلی» بگذارد و این بار «شلاقی از طوفان به دست گیرد» تا بتواند عاملان «فقر سبز» را از زندگی مردم بی پناه بیرون کند. زیرا هنوز مبارزه تمام نشده و، «چون آتشی زیر خاکستر/ چشم انتظار روز رستاخیز جنگل‌هاست» (کوش آبادی، ۱۳۵۷: ۱۷-۱۶).

او نشان می‌دهد که به رغم گذشت سالیان، مردم هنوز چشم به راه آمدن میرزا، نشسته‌اند. راوی می‌گوید وقتی که در قهوه خانه‌ای در «دارسر» از میرزا سخن به میان می‌آید، قهوه‌چی پیر، چشم می‌گرداند و به لشکرگاه جنگلی‌ها نگاهی می‌اندازد و آه می‌کشد ... و «با دست‌های مشت کرده، گیسوی افشان/ گل‌های اشکی را که در چشمش نهان داشت/ پرپر به روی چهره‌اش می‌کرد و می‌گریه: «برخیز کوچک خان!» (همان: ۲۲).

به راستی اگر جنبش جنگل پیروز می‌شد و آرمان‌های آن محقق می‌گشت، شاید امروز شاهد غارت منابع خویش نمی‌بودیم. «دیدم بنادر را،/ تاراج می‌کردند و کشتی‌های سنگین بار/ بر آب‌های سرد اقیانوس می‌رانند» (همان: ۲۴). اما نظام سرمایه داری همه چیز را برای خود می‌خواهد و از این غارت‌ها، سهمی برای «سیاهان» در نظر نمی‌گیرد و با شعار آزادی، صدای اعتراض آنان را در گلو خفه می‌کند: «دیدم سیاهان را/ زیر نگاه سنگی تندیس آزادی/ کشتار می‌کردند» (همان: ۲۴-۲۵).

کوش آبادی به جنبش جنگل، و بعدی جهانی می‌دهد و آن را با جنبش‌های رهایی بخش در سراسر جهان پیوند می‌زند. «دیدم که مردی در «بلیوی» زیر رگبار مسلسل‌ها/ با مردمک‌هایی که آبی پوش بود،/ سنگر به سنگر پیش می‌لغزید و مردم را/ در وقت تاریکی از خورشید قلبش

قسمتی می‌داد» ... «دیدم که جنگل‌ها/ با مشت‌های سرخ/ فریاد می‌کردند و غولی ز خمگن بر خویش می‌پیچید» (همان: ۲۵).

شاعر از «میرزا»های عصر خویش می‌خواهد که از فرصت به دست آمده استفاده کنند: «هشیاری مردم/ امروز در هر جنگلی آتش به پا کرده است/ برخیز و با پیوند جنگل‌ها/ از این زمین ملتهب در خویش/ از این کلاف سخت ژولیده گره بگشا» (همان: ۲۹). کوش آبادی در این منظومه به زندگی رنج بار مردم در «کوره پز خانه‌ها» (همان: ۳۴). که دود مازوتشان شهر را می‌آلاید و منافع آن نصیب سرمایه داران می‌گردد، و نیز از «کشتزارانی که از خشکی/ در زیر باد و آفتاب داغ می‌سوزند» (همان) و دروغ‌های حکومت که بر همگان آشکار است: «نیرنگ طاووسی دروغین» که باد «پاهای زشتش را/ بر رهگذرها می‌نمایاند» (همان: ۴۱) و ... سخن می‌گوید و از کوچک خان می‌خواهد که برخیزد و کشاورزی و صنعت تباه شده را نجات دهد تا دیگر «گل‌های قالی» «از خون انگلستان کودکان فقیر، رنگ نگیرد.» (همان: ۴۶) اما او می‌پندارد که تمام این مصائب محصول فروپاشی نهضت جنگل است و گناه آن به گردن دشمنان میرزا. بنابراین در انتهای منظومه‌اش از شهادت میرزا در حالی که «جنگل‌ها/ حلقومشان از کینه دشمن پر از دشنام بود.» سخن می‌گوید و با توجه به بیداری و آگاهی مردم آن چه در عصر او می‌گذشت به رهبری میرزا برای مبارزه ای دیگر، فکر می‌کند: «برخیز کوچک‌خان! از بهر ره فتح شاهراه روشن فردا/ بر جاده‌های خاکی امروز/ برخیز و فانوس دلت را بر ره تاریکمان آویز/ برخیز ...» (همان: ۵۰-۴۹).

دختر رعیت، در حسرت رهایی

به آذین (محمود اعتمادزاده) در دختر رعیت، به عنوان یکی از بهترین رمان‌های اجتماعی روزگار خود، که حدود سی سال پس از شهادت میرزا کوچک‌خان و شکست نهضت جنگل انتشار یافته، سر آن دارد که یاد و خاطره آن شورش مردمی و شهادت رهبر آن و جنگلی‌های شناخته شده و گمنامی را که در یکی از حساس‌ترین لحظه‌های تاریخ ایران نقش ایفا کردند و جان در راه آرمان خویش نهادند، زنده نگه دارد.

به رغم خرده‌هایی که بر این رمان گرفته اند، تلاش به آذین برای جلوگیری از فاصله افتادن بین نسل‌های مبارز، در قرن چهاردهم هجری، ستودنی است. اگرچه به هر حال باید پذیرفت که «جای رمانی حماسی درباره نهضت جنگل هم‌چنان خالی است. اثری بزرگ که با شخصیت‌های

متعدد و صحنه‌ها و ماجراهای گوناگون، تصویر گسترده و روشنی ارائه می‌دهد. اثری که در آن، از درون حوادث تاریخی، چهرهٔ کسانی چون میرزا کوچک و حیدر عمو اوغلی، به عنوان شخصیت‌های فردی و زنده، مشخص شود و محور داستان قرار گیرد» (عابدینی، ۱۳۶۹: ج ۱: ۱۵۹)، در رمان دختر رعیت «احمد گل» رعیتی از رعایای ارباب، برای بردن سور و سات از ده به خانهٔ او در رشت می‌رود. دختر هفت ساله‌اش صغری هم همراه اوست. در این جا یکی از مهمانان ارباب، حاج احمد آقا، که تاجر متمدولی است، به رغم میل احمد گل، صغری را برای کلفتی به خانهٔ خود می‌برد. از این پس نویسنده ماجرای زندگی تلخ و غم انگیز این دختر خردسال را در بستری از رویدادهای تاریخی، بیان می‌کند. وقتی صغری به شانزده سالگی می‌رسد، شهر رشت آشفته است و مردم دارند طعم تلخ قحطی را می‌چشند و در همان حال میرزا نهضت جنگل را بنیان می‌گذارد. نهضتی که پدر صغری به آن می‌پیوندد تا به حقوق انسانی خود برسد تا حق تعیین سرنوشت دختر خود را داشته باشد. در این اوضاع پریشان حاج احمد به دلیل تأمین آذوقهٔ ارتش اشغالگر، به نان و نوایی رسیده است، اما در عین حال خود را هوادار نهضت نشان می‌دهد.

وقتی قحطی در تنگنا قرار می‌دهد مردم را، نهضت به راهنمایی احمد گل، انبار پنهان آذوقه‌های حاج احمد را می‌یابد و اجناس احتکار شده را بین مردم قحطی زده تقسیم می‌کند. اما قشون دولت که زمین داران و تاجران، با آن همکاری دارند، به رشت می‌رسد و سرکوب نهضت و اعدام جنگلی‌ها آغاز می‌شود، در این هنگام شایع می‌شود که احمد گل هم جزو اعدام شدگان است. از این پس نهضت که تاب مقاومت در برابر ارتش خودی و نیروهای بیگانه را نداشت، به سرعت فرو می‌پاشد و شهر به ظاهر آرام می‌شود، اما مصائب صغری نشان می‌دهد که چیزی عوض نشده است و او هم چنان رعیت زاده است. پسر حاج احمد به او تجاوز می‌کند «با پنهان‌کاری زن حاجی، مدت آبستنی صغری سپری می‌شود و او می‌زاید. به دستور خانم نوزاد را به مستراح می‌اندازند و هفتهٔ بعد نیز موجب پس افتادهٔ صغری را به دستش می‌دهند و او را از خانه بیرون می‌اندازند!» (سپانلو، ۱۳۶۶: ۱۵۰).

شاعران دیگر

اگرچه بسیاری از شاعران نام‌آور معاصر، نظیر احمد شاملو، لابد به دلیل نگاه ایدئولوژیک به نهضت جنگل، از آن سخن نگفته‌اند، شاعران دیگری که خود را با میرزا در یک جبهه می‌دیدند،

مثل نصراله مردانی و سلمان هراتی و شیون فومنی و سید حسن حسینی، کوشیدند یاد و خاطره نهضت جنگل و رهبرش را، در اذهان مردم زنده نگه دارند. برای جلوگیری از اطناب، در این جا بخش‌هایی از یک سروده سید حسن حسینی، به نام «تنفس آشفشان سرد» را، نقل می‌کنیم:

جنگل / سکوت / هیچ... / آهسته یک قدم / در متن احتیاط / ضربان بی‌امان فاجعه در گیجگاه
... / پیوند بی‌تزلزل باروت و انفجار / آنک نزول پوزه کفتار و خرس و گرگ /... / گویا گراز
زخمی شب، بر گلوی نور / دندان فشرده است! / گویا دوباره گوی ظفر را / چونان همیشه / پنجه.
نامرد برده است! / شاید حویق شوق رهایی / همراه با دلاور جنگل فسرده است؟ / خنیاگر خزر /
فریاد می‌زند: / جنگل نمرده است. / هر چند بی‌شمار / در جزر و مد خنجر شب زخم خورده
است / جنگل نمرده است...» (حسینی، ۱۳۹۹: ۷۸-۷۹).

گیله مرد نماد یک شورش

بزرگ علوی (۱۳۷۵-۱۲۸۲)، دانش آموخته رشته فلسفه و علوم تربیتی در آلمان و از نویسندگان مشهور ایرانی است. او آثار متعددی خلق کرده است. اما داستان گילה مرد، که یکی از بهترین داستان‌های اوست، بی آن که مستقیماً از جنبش جنگل سخن بگوید، در نشان دادن اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گیلان و وضع رعیت فقیر و تباری دولت و مالکان در گرفتن مالیات و بهره مالکانه، اثری است موفق.

در آغاز داستان می‌بینیم که دو مأمور تفنگ به دست دولت، گلیه مرد را، تحت الحفظ از تولم به فومن می‌برند. از گفته‌های محمدولی که مأمور تحویل زندانی است، ماهیت زندانی مشخص می‌شود: «ماجراجو و بیگانه پرست» این‌ها اوصاف رایجی برای دهقانان شورشی است. شوریدن گילה مرد بر نظام پوسیده ارباب رعیتی نشان می‌دهد که هنوز مالکان در سایه حمایت دولت، قدرت خود را حفظ کرده‌اند. کار گילה مرد، شبیه کاری است که میرزا کوچک‌خان، در سطحی وسیع انجام می‌داد. اما مالکان به پشتیبانی دولت، امکان پیروزی را از او ربودند. بنابراین مشکل هم چنان باقی مانده و امروز گילה مرد راه او را ادامه می‌دهد. از حرف‌های محمدولی به گילה مرد می‌یابیم که دولت برای پرداخت بهره مالکانه به روستاییان فشار می‌آورد و با کسی که در برابر اجرای آن بایستد ماماشات نمی‌کند. «شش ماهه دولت هی داد می‌زنه، میگه بیاید حق اربابو بدید، مگه کسی حرف گوش می‌ده ... پس مالک از کجا زندگی کنه؟ مالیات را از کجا بده؟ دولت پول نداشته باشه پس تکلیف ما چیه؟» (علوی، ۱۳۷۷: ۴۶).

هم چنین از خلال حرف‌های مأموران معلوم می‌شود که گילה مرد وابسته به جریانی است که «آگل لولمانی» در رأس آن قرار داشته است. آگل در ابعادی بسیار کوچک تر و محدودتر همان کاری را می‌کند که میرزا می‌کرد. اما نظام بسته و فرسوده فئودالیسم، جان سختی می‌کند و دست کم به این زودی‌ها امید فرجی نیست.

از «حدیث نفس» گילה مرد معلوم می‌شود که تنها راه باقی مانده برای امثال او راه مبارزه مسلحانه بوده است. به همین دلیل در تمام مدت اسارت به تفنگ‌هایی فکر می‌کند که در دست مأموران دولت است. «چه تفنگ‌های خوبی! اگر صدتا از این‌ها دست آدم‌های «آگل» بود، هیچ کس نمی‌توانست پا توی جنگل بگذارد» (علوی، ۱۳۷۱: ۴۷) و نیز «اگر صد تا از این تفنگ‌ها در دست او و آگل لولمانی بود، دیگر کس اسم بهره مالکانه نمی‌برد» (همان).

بنابراین گילה مرد چیزی جز یک جنگلی نیست، که به تأسی از میرزا، هرگز به تسلیم فکر نمی‌کند. او به تجربه دریافته است که شورش و ایستادن در برابر مأموران دولت و حمایت از روستاییان بی‌دفاع، تنها راهی است که می‌تواند دولت را بر سر عقل آورد تا به جای حمایت از مالکان، از حقوق کشاورزان دفاع کند. چیزی که نهضت میرزا نتوانست آن را محقق کند و اینک گילה مرد هم دارد در راه آن جان می‌بازد و معلوم نیست که این جانفشانی تا کی ادامه خواهد یافت.

محسن حسام، و شکست نهضت و اشغال رشت

محسن حسام در سال ۱۳۲۷ در رشت به دنیا آمد. او در کنار داستان‌های دیگرش، رمانی به نام «پرنده در باد» دارد که با یادآوری خاطراتش از جنبش جنگل نوشته و در سال ۱۳۵۵ منتشر کرده است.

مکان رویدادها شهر رشت است. زمان وقوع حوادث وقتی است که هنوز نهضت زنده است و جنگلی‌ها در صحنه مبارزه حضور دارند. «داستان از نظرگاه کودکی بیان می‌شود که به مرور در جریان مسایل سیاسی مطرح در میان خانواده، قرار می‌گیرد» (عابدینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۹۹). می‌توان پنداشت که این کودک همان نویسنده است که دارد خاطرات خود را از روزهای تلخ اشغال رشت و تاخت و تازهای قزاقان که پاسبان حکومت اند، مرور می‌کند.

پیام داستان این است که نهضت جنگل فراموش شدنی نیست و راوی می‌خواهد مخاطب را به روزهایی ببرد که هنوز نهضت جنگل زنده بوده است. او یک روز از حرف‌های بزرگترها

متوجه می‌شود که عمومیش، که با نهضت جنگل رابطه‌ی داشته، ناپدید شده و خانواده را نگران کرده است.

به رغم حضور فعال نهضت، شهر در اختیار قزاقان است و این دستگیری‌ها، کار آن‌هاست. راوی از مبارزانی سخن می‌گوید که این جا و آن جا به قزاقان حمله می‌کنند و به آنان ضربه می‌زنند و مثل «پرنده‌ای در باد» ناپدید می‌شوند.

راوی اگر چه در خانه با مسایل سیاسی آشنا می‌شود. وقتی از خانه بیرون می‌رود، شهر اشغال شده را به چشم می‌بیند. او یک بار به مبارزی اسیر کمک می‌کند تا از دست قزاقان بگریزد و بدین سان عملاً پایش به مبارزات باز می‌شود. اما چون نمی‌تواند به عمومیش که زخمی و در اسارت قزاقان است کمک کند، به خانه برمی‌گردد. در حالی که هرگز نمی‌تواند آن صحنه و حرف‌های عمومیش را که او را به ادامه‌ی راه مبارزان دعوت می‌کند، فراموش کند.

نتیجه‌گیری

جنبش جنگل، بی‌گمان یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است. این نهضت در شرایطی روی داد که کشورهای اروپایی برای استعمار کشورها و استثمار ملت‌های آسیایی و آفریقایی رقابتی خصمانه در پیش گرفته بودند. مقارن این احوال ایران هم از لحاظ سیاسی و اجتماعی با تحولی بزرگ که در انقلاب مشروطیت، تجسم یافت، روبه‌رو شد.

انقلاب مشروطه راهی متفاوت، چه از لحاظ صورت و چه از نظر معنا و محتوا، پیش پای ادبیات گذاشت. خیزش‌های بعدی، از جمله جنبش جنگل، این دگرگونی را تداوم بخشید. به رغم سکوت رسانه‌های دولتی و خاموشی نویسندگان و شاعران، جرقه‌های بازمانده از آتش نهضت جنگل، گاهی می‌درخشید و از بقایای این آتش که در زیر خاکستر سکوت باقی مانده بود، حکایت می‌کرد. این جرقه‌ها بعدها به شکل‌های زیر متجلی شد:

- ممنوعیت سخن گفتن از نهضت و رهبرش میرزا کوچک‌خان، نوعی از نمادگرایی را با محوریت جنگل و جنگلیان به وجود آورد.

- اسطوره‌سازی با میرزا و جنگلیان دیگر، پس از شهادت آنان متداول گشت و فرهنگ انتظار را تقویت کرد.

- میان نشانه‌های جنگل، استبداد، مبارزه و شهادت، رابطه‌ی معناداری پیدا شد.

-ادبیات پایداری و شعر معترض که بدین شکل بی سابقه بود، بر تنه ادبیات کهنسال فارسی جوانه زد و بالید.

-نهضت جنگل و سرنوشت میرزا و جنگلیان، در شعر فارسی معاصر، بیش از ادبیات داستانی، انعکاس یافت.

-شعر متعهد دینی، برای رقابت با شعر متعهد سوسیالیستی، به میدان آمد.

-راه هم دردی شاعران متعهد ایران با انقلابیون کشورهای دیگر هموار شد.

-پیدا شدن مجموعه‌ای از داستان‌ها و سروده‌ها، برای مخاطبان مختلف، بیانگر تأثیر عمیق نهضت بر اذهان مردم است. و ...

منابع

کتاب‌ها

آرونو، م.ر. و اشرافیان، ک.ز. (۲۵۳۶) دولت نادرشاه، مترجم حمید امین، تهران: شبگر.
آرین پور یحیی (۱۳۵۱) از صبا تا نیما، جلد ۲، تهران: کتاب‌های جیبی.
ابتهاج، هوشنگ (۱۳۷۱) آینه در آینه، به انتخاب محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر چشمه.
اسفندیاری، علی (۱۳۷۶) نامه‌های نیما، تدوین سیده مینا میرهادی (یوشیج)، تهران: نگاه.
اسفندیاری، علی (نیما یوشیج) (۱۳۹۷) مجموعه کامل اشعار، تدوین سیروس طاهباز، تهران: نگاه.

تادیه، ژان ایو (۱۳۷۸) نقد ادبی در قرن بیستم، مترجم مهشید نونهالی، تهران: نیلوفر.

ترابی، علی اکبر (۱۳۷۶) جامعه شناسی ادبیات فارسی، تبریز: فروغ آزادی.

چدویک، چارلز (۱۳۷۵) سمبولیسم، مترجم مهدی سحابی، تهران: مرکز.

حسینی، سیدحسن (۱۳۹۹) مجموعه کامل اشعار، تهران: کتاب آبی.

حمیدیان، سعید (۱۳۸۱) داستان دگردیسی، تهران: نیلوفر.

دایرةالمعارف فارسی (۱۳۸۳) به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران: جیبی.

رائین، اسماعیل (۱۳۵۲) حیدرخان عمووغللی، تهران: جاویدان.

رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۲) حیدرخان عمووغللی، تهران: دنیا.

رواسانی، شاپور (۱۳۸۹) جنبش جنگل، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی

بجنوردی، جلد ۱۹، تهران: انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

سپانلو، محمدعلی (۱۳۸۱) *بازآفرینی واقعیت*، تهران: نگاه.
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰) *شعر معاصر عرب*، تهران: سخن.
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶) *زمینه اجتماعی شعر فارسی*، تهران: اختران و زمانه.
عابدینی، حسن (۱۳۶۹) *صدسال داستان نویسی در ایران*، تهران: تندر.
عبد علی، محمد (۱۳۷۴) *فرهنگ شعر نیما*، تهران: فکر روز.
علوی، بزرگ (۱۳۵۷) *نامه‌ها*، تهران: امیر کبیر و سپهر.
فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۳) *گیلان در جنبش مشروطیت*، تهران: جیبی.
فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۴) *سردار جنگل*، تهران: جاویدان.
قاسم‌نژاد، علی (۱۳۷۶) *ادبیات متعهد، فرهنگنامه ادبی فارسی*، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: ارشاد اسلامی.
کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۴) *طلیعه تجدد در شعر فارسی*، مترجم مسعود جعفری، تهران: مروارید.

کشاوری، کریم (۱۳۴۷) *گیلان*، تهران: ابن سینا.
کوش آبادی، جعفر (۱۳۵۷) *کوچک خان*، تهران: نیل.
گلسرخی، خسرو (۱۳۷۳) *ای سرزمین من*، به کوشش کاوه گوهرین، تهران: نگاه.
مهجوریان نمازی، علی اکبر (۱۳۷۶) *فرهنگ واژه‌های مازندرانی در اشعار فارسی نیما*، در «ری را»، به کوشش عباس قزوان چاهی، تهران: معین.
میرزا، ایرج (۲۵۳۶) *کلیات*، به اهتمام محمد جعفر محبوب، تهران: اندیشه.
میرصادقی، جمال و ذوالقدر میمنت (۱۳۷۷) *واژه نامه هنر داستان نویسی*، تهران: مهناز.
هال، کالوین اس و نورد بالی، ورنون جی (۱۳۷۵) *مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ*، مترجم محمد حسین مقبل، تهران: جهاد دانشگاهی.
یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۵) *جویبار لحظه‌ها*، تهران: جامی.

مقالات

جدیدی، حمیدرضا، و ماهیار، عباس. (۱۳۹۰). فرخی یزدی و بازتاب وقایع مشروطیت در شعرش. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۳(۹)، ۱۰۳-۱۲۴.

References

Books

- Abd Ali, Mohammad (1995) *Farhang-e Sheer-e Nima*, Tehran: Fekr-e Rouz. [In Persian]
- Abedini, Hasan (1990) *One hundred years of story writing in Iran*, Tehran: Tondar. [In Persian]
- Alavi, Bozorg (1978) *The letters*, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Arounova, M.R. and Ashrafian. K.Z (1977) *Dolat-e Nadershah*, Trans. By Hamid Amin, Tehran: Shabgard. [In Persian]
- Asfanadiary, Ali (1997) *Nima's Letters*, Edited by Seyedeh Mina Mirhadi (Youshij), Tehran: Negah. [In Persian]
- Asfanadiary, Ali (Nima Youshij) (2018) *Majmoue ye kamel-e Ashaar*, Edited By Sirous Tahbaz, Tehran: Negah. [In Persian]
- Chedvik, Charlz (1996) *Sambolism*, Trans. By Mehdi Sahaabi, Tehran: Markaz. [In Persian]
- Dayeratol Ma-aref-e Farsi* (2004) *Gholam Hosein Mosaheb*, Tehran: Jibi. [In Persian]
- Ebtehaj, Houshang (1992) *Mirror in the mirror*, Edited by Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Nasr-e Cheshmeh. [In Persian]
- Fakhraei, Ebrahim (1974) *Gilan in constitutional period*, Tehran: Jibi. [In Persian]
- Fakhraei, Ebrahim (1975) *Sardar-e Jangal*, Tehran: Javidan. [In Persian]
- Ghasem Nejhada, Ali (1997) *Art for society's sake, a literary glossary*, Edited by Hasan Anousheh, Tehran: Ershad-e Eslami. [In Persian]
- Golsorkhi, Khosro (1994) *Oh my land*, Edited by Kaveh Goharin, Tehran: Negah. [In Persian]
- Haal, Vernon ji, Kalvin Es and Nord Bali (1996) *Yung's Psychoanalytic principles*, Trans. By Mohammad Hosein Moghbel, Tehran: Jahad Daneshgahi. [In Persian]
- Hamidian, Saeid (2002) *The story of transformation*, Tehran: Niloufar. [In Persian]
- Karimi Hakak, Ahmad (2005) *Modernism in Persian literature*, Trans. By Masoud Jafari, Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Keshavarz, Karim (1968) *Gilan*, Tehran: Ebn-e Sina. [In Persian]
- Koush Abadi, Jafar (1978) *Kouchak Khan*, Tehran: Nil. [In Persian]
- Mahjourian Namazi, Ali Akbar (1997) *Glossary of Mazani words in Nima's poetry. Ri RA*, Edited by Abbas Ghazvan Chahi, Tehran: Moein. [In Persian]
- Mirsadeghi, Zolghadr, & Jamal, Meimanat (1998) *Glossary of short story writing*, Tehran: Mahnaz. [In Persian]
- Mirza, Iraj (1977) *Koliyat*, Edited By Mohammad Jafar Mahjoub, Tehran: Andisheh. [In Persian]
- Raein, Esmaeil (1973) *HeidarKhan Amoo oghli*, Tehran: Javidan. [In Persian]

Ravasaani, Shapour (2010) *Jonbesh-e Jangal*, Dayeratol Ma-aref Bozorg-e Eslami. Edited by Kazem Mousavi Bojnourdi, Vol 19, Tehran: Dayeratol Ma-aref Bozorg-e Eslami. [In Persian]

Rezaazaadeh Malek, Rahim (1973) *HeidarKhan Amoo oghli*, Tehran: Donya. [In Persian]

Sepanlou, Mohammad Ali (2002) *The recreation of reality*, Tehran: Negah. [In Persian]

Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (2001) *Contemporary Arab poetry*, Tehran: Sokhan. [In Persian]

Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (2007) *The social background of Persian poetry*, Tehran: Akhrran va Zamaneh. [In Persian]

Tadieh. Jhan Iyo (1999) *Literary criticism in 20th century*, Trans. By Mahshid Nonahali, Tehran: Niloufar. [In Persian]

Torabi, Ali Akbar (1997) *Sociology of Persian literature*, Tabriz: Frough-e Azadi. [In Persian]

Ya Haghi, Mohammad Jafar (2006) *The river of moments*, Tehran: Jami. [In Persian]

Article

jadidi, H. R., & Mahyar, A. (2011). Farrokhi Yazdi and reflect of the events of the constitutional on his poetry. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dekhoda)*, 3(9), 103-124. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 57, Fall 2023, pp.87-113

Date of receipt: 28/7/2021, Date of acceptance: 4/3/2022

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.1936640.2315](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1936640.2315)

۱۱۳

The Jungle Movement and its Impact on Contemporary Literature

Parvaneh Qolizadeh¹, Dr. Sayed Saeed Ahadzadeh Kalori², Dr. Mohammad Reza Shadmanaman³, Dr. Jahandost Sabzalipour⁴

Abstract

The Jungle Uprising, following the failure of the Constitutional Revolution, occurred in the last years of the thirteenth century AH, led by Mirza Kuchak Khan, with the aim of fighting the Shah's dictatorship and overthrowing the Russian and British occupiers from the north and supporting the oppressed people against the courtiers. Corrupt, oppressive landlords and wealthy merchants were formed. The life of this movement was very short due to internal and external attacks. The common people's support and human goals of the movement caused its incredible influence among farmers and artisans, and at the same time had a profound effect on political, social and cultural institutions and paved the way for a kind of resistance literature in Iran in the form of poetry and literature. The data of this research are provided by documentary method and are analyzed and described using content analysis tools and qualitative methods. The most important achievement of this research is that, firstly, the government and its affiliates have not hesitated to stop killing people in order to protect their interests, and secondly, the emotional impact on the movement's data on the people has been more than its historical impact.

KeyWords: Jungle Movement, Government, Martyrdom, Influence on Literature.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. gholizadehparvaneh@yahoo.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Gilan, Iran. (Corresponding Author) saed_135529@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. m.shad@aukhac.ir

⁴ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran. sabzalipor@gmail.com